

روشنگری‌های تاریخ

مصاحبه با دکتر موسی نجفی
نویسنده کتاب اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی



تاریخ مشروطیت ایران نوشته احمد کسروی را که می‌خواندم به اسم ایشان اشاره شده است ولی مطلب مهمی که در خور نام و شخصیت وی باشد نتوانستم پیدا کنم. از این زاویه کم‌کم پی بردم که در کتب عصر پهلوی و نوشته‌های منورالفکران و برخی بازیگران عصر طلایی نوعی سانسور پنهان نسبت به شخصیت‌های دینی و آزادیخواهان متدین وجود دارد. و این بردشواری کار از یک سو و ضرورت همت و تلاش مضاعف من افزود. تا اینکه به نکات جالبی در خلال مطالعه اسناد و منابع دست یافتم. وقتی برخی یافته‌ها و اسناد و مطالب خود را در مورد حاج آقا نورالله با دوستان مطرح می‌کردم به نظر می‌آمد که با ناباوری به من نگاه می‌کنند و حتی به نظرشان می‌آمد (که به خاطر نسبت فامیلی من با ایشان) در مورد جایگاه تاریخی حاج آقا نورالله، از طرف من غلو صورت می‌گیرد و من مطالب مربوط به ایشان را زیاد از اندازه بزرگنمایی می‌کنم، لذا تصمیم گرفتم برای رفع این شبهه، مطالب خود را به صورت مستند و با معتبرترین مدارک و اسناد همراه نمایم.

در حاشیه این را هم بگویم اینکه گفتید من اولین کتاب تاریخی مستند و نسبتاً مفصل را

با این زن مؤمنه داشت بوم و شنیدم که وی دارد از فشارها و تضییقات دوران رضاشاه علیه حجاب و بدرفتاری مأموران شاهی با زنان سخت انتقاد می‌کند و نسبت به شاه مقبور بسیار ناسزا می‌گوید. در همان موقع به من گفت شما یک حاج آقا نوراللهی داشتید که عموی همه بازماندگان خاندان مسجد شاهیان بوده است و او علیه رضاشاه قیام کرد و با آمپول کشته شد! برای اولین بار بود که نام ایشان را می‌شنیدم و عجیب‌تر اینکه به این فکر فرو رفتم که آمپول برای شفای درد و خوب شدن مریض است مگر می‌شود کسی را با آمپول کشت!! با عجله به خانه خودمان برگشتم و هر دو مورد را با پدرم در میان گذاشتم که البته ایشان با گزیدن لب و طفره رفتن از جواب آتش اشتیاقم را در هر دو مورد بیشتر کرد. بعدها که به دانشگاه رفتم و به خاطر رشته تحصیلی علوم سیاسی واحدهای درسی تاریخ تحولات ایران را مطالعه کردم با فضای ذهنی عصر مشروطیت و دو سه دهه بعد از آن بیشتر مأنوس شدم ولی همچنان پرسش‌سالیهای قبلی در ذهن من مانده بود و برای همین ضمن مطالعه کتب تاریخی به دنبال نام حاج آقا نورالله می‌گشتم اما مطلب مهمی نمی‌یافتم. مثلاً کتاب



■ شما اولین کسی هستید که یک کتاب مستقل و پر حجم تاریخی برای ترسیم چهره و اندیشه مرحوم حاج آقا نورالله نوشته‌اید. بفرمایید علاقه شما به این موضوع و تصمیم تان برای این کار به چه زمانی برمی‌گردد؟

■ با تشکر از شما، آشنایی من با نام مرحوم حاج آقا نورالله به دهه اول زندگی‌ام برمی‌گردد. اولین باری که نام ایشان را شنیدم در منزل پدر بزرگم مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی نجفی بود. در حیات خلوت خانه ایشان زنی مؤمنه اتاق داشت که نامش فاطمه خانم بود روزی در اتاق دایه خودم که اتاق او پنجره مشترکی

راجع به ایشان نوشته‌ام از یک جهت درست و از یک جهت نادرست است جهت نادرست آن این است که قبل از من آقای ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه (دوره دوم) شرح زندگانی ایشان را آورده بود و چنانکه مرسوم آقای صفایی بود ایشان این شرح حالها را هم مستقل و هم در یک مجموعه چاپ می‌نمود، و البته ایشان در اواخر حکومت پهلوی در ماههای آخر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کتاب ده نفر پیشناز را نوشت و در آن حاج آقا نورالله را در بین رهبران روحانی مشروطیت دارای بالاترین اعتبار معرفی نمود. اما البته کار تحقیقی ابراهیم صفایی به خاطر آنکه نمی‌توانست به ابعاد دقیق قیام حاج آقا نورالله علیه رضاشاه اشاره کند کاری ناتمام بود و دستگاه فرهنگی پهلوی اجازه انتشار چنین کاری را به او نمی‌داد. قبل از ابراهیم صفایی هم، مرحوم سید اسدالله رسا در روزنامه عرفان در سال ۱۳۲۲ سلسله مقالاتی را با عنوان (حاج آقا نورالله اصفهانی روحانی بزرگ اسلام و ایران را چطور کشتند؟) به چاپ رساند و در حقیقت قسمت آخر زندگی حاج آقا نورالله را به خوبی به تصویر کشانید.

همان طور که از این دو منظر معلوم است هیچ‌یک از این دو مورخ نتوانسته بودند تصویر جامع و کاملی از تمام زندگی ایشان به دست دهند بخصوص که مسئله اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی حاج آقا نورالله، به گونه‌ای بود که طرح آن، زمان دیگری را می‌طلبد. در اثنای تحقیق بود که به قسمتی چندصفحه‌ای از یادداشتهای خطی مرحوم علامه الفت (پسر برادر حاج آقا نورالله) رسیدم که توسط نوه پسریشان (مرحوم حاج آقا محمد الفت دبیر محترم تاریخ) در اختیارم قرار گرفت و متوجه شدم مرحوم الفت ابعاد مهمی از تفکر و حیات سیاسی و اجتماعی ایشان را به

اجمال مورد اشاره قرار داد، و با وجود قلم شیوا و تا حدودی واقع بینانه مرحوم الفت می‌شد رگه‌هایی از موضوعات تحقیقی جدیدی را به دست آورد.

■ آقای دکتر نجفی، منابع کتاب شما بیشتر از چه گروه از منابع است، اشاره کردید که منابع تاریخی موجود در کتب عصر پهلوی ناکافی است پس چگونه به این منابع رجوع نمودید؟

■ سؤال خوبی است، در منابع دوران پهلوی تا آنجایی که نویسندگان و محققین منصف می‌توانستند مطالبی را که مورد سانسور قرار نگیرد، چاپ می‌نمودند به دو مورد مرحوم سید اسدالله رسا و آقای ابراهیم صفایی اشاره نمودم اگر خوب دقت کنید چاپ مقالات مرحوم رسا درست در زمان آزادی مطبوعات بعد از شهریور بیست است و چاپ مطلب آقای صفایی هم در ماههای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که رژیم پهلوی از حاکمیت و اقتدار کمتری برخوردار بود. اما من مجبور شدم برای اینکه تحقیق جامع‌تر و گسترده‌تری داشته باشم. کتب تاریخی موجود را به اصطلاح دور بزنم، و به سراغ اسناد و مدارک و یادداشتهای خطی زمان حاج آقا نورالله بروم. گام اول من بررسی مطبوعات آن زمان بود. خوب معلوم بود پیدا کردن روزنامه‌های عصر مشروطیت کار ساده‌ای نبود و نمی‌شد به سراغ کیوسک روزنامه‌فروش رفت و تقاضای روزنامه چنددهه قبل را کرد. نقل جالبی را برایتان بگویم روزی به خیال خام خود در اوایل کار به اداره پست و تلگراف اصفهان رفتم و از کارمند آنجا پرسیدم من تلگرافهای سابق را می‌خواهم کارمند ابتدا فکر کرد تلگرافهای مربوط به یک و یا دو روز پیش را می‌خواهم. گفت چند روز قبل تلگراف

داشته‌اید؟ گفتم تلگراف مربوط به خودم نیست من تلگرافهای قدیمی‌تر را می‌خواهم. کارمند با تعجب گفت قدیم، یعنی کی؟ گفتم: دوران مشروطیت، کارمند بیچاره درست نمی‌دانست مشروطیت چند وقت قبل است. گفت: مشروطیت چه زمانی قبل از این است؟ (آن زمان حدود سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ بود) و به او گفتم حدود هشتاد سال قبل. تا این را گفتم، با تعجب و تمسخر گفت: کی؟ کی؟ و رفت و مسئول بالاترش را آورد و من باز تکرار کردم. این تکرار و درخواست من وقتی که آنها را متوجه کرد که من به دنبال رونوشت تلگرافهای هشتاد سال قبل هستم و پی بردند درخواست جدی است باعث شد تا چند دقیقه‌ای شلیک خنده فضای تلگرافخانه را پر کند وقتی که خنده‌ها تمام شد مسئول آنها با حالتی دوستانه و نصیحت‌گونه به من گفت: پسر جان، عزیزم مگر تو بیکاری، دیوانه‌ای و یا عقلت جابجا شده آخر یک مشت تلگراف پوسیده مال عهد قجر به چه درد تو می‌خورد؟ برو و اگر می‌خواهی کلکسیون چیزهای قدیمی داشته باشی، تمبر جمع کن و یا تاریخ اشیای صنعتی گذشته را دنبال کن و یا اگر خیلی بیکاری برو و گذشته همین دستگاه

تلگراف و تلفنهای قدیمی را پیدا کن!!

دست آخر، بدون نتیجه و البته مصمم‌تر از قبل و متأسف از اینکه چقدر ما نسبت به گذشته بی‌تفاوت و بی‌خبریم و نمی‌توانیم با تاریخ خود ارتباط درستی داشته باشیم و حتی ارزشهای آن را درست درک کنیم! برگشتم. امروز بعد از بیست سال به خوبی می‌دانم که می‌توانستم در جواب کارمندان مخابرات و تمام کسانی که مثل آنها فکر می‌کنند و فقط و فقط می‌خواهند آینده را ببینند بگویم ملتی که گذشته ندارد، آینده هم نخواهد داشت ملتی



اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی

موسی نجفی



معاصر ایران چاپ شده است حدود ۵۰ سند تاریخی به آخر کتاب افزوده شده است که از همین آرشیو است. اما اینکه چرا همه این اسناد چاپ نمی‌شود شاید این مطلب به اعتقاد تحقیقی حقیر برمی‌گردد که اسناد تاریخی و ارزشها و اصلتهای تاریخی و دینی را نمی‌شود یک دفعه در یک ظرف زمانی محدود ریخت و همه ابعاد آن را روشن نمود. لذا از نظر تاریخی، زمان باید بگذرد تا بشود با وسعت و باز شدن قضاای اعماق اندیشه‌ها و افکار را به منصه ظهور رسانید

معمولاً برای اشخاص و اندیشمندی که عمل اجتماعی و سیاسی‌شان معطوف به مبانی فکری و دینی است شناخت این مبانی و ریشه‌های آن محتاج به گذشت ایام است. اصولاً فحوای هر اندیشه‌ای را هر زمانی نمی‌شود معلوم و شفاف نمود بعضی اندیشه‌ها به دنبال بعضی اندیشه‌های دیگر می‌آیند و اگر حلقه اتصال آنها مفقود شود روح کلی اندیشه دوم به درستی معلوم نمی‌شود. اندیشه‌های تاریخی نیز اینگونه‌اند و هر یک در زمانی مجال بروز واقعی پیدا

که به گذشته‌اش بی‌توجه است و از آن درس نمی‌گیرد آن را نمی‌شناسد آینده را هم نخواهد شناخت و بر اساس آگاهی نمی‌تواند آینده را بسازد!

اما منابع کتاب من چند گروه است:

۱. روزنامه‌های دوران صد ساله بخصوص از

صدر مشروطیت تا دو دهه بعد تا عصر پهلوی.

۲. اسناد و مدارک تاریخی که آنها را از آرشیو

اسناد ملی ایران و سایر مراکز اسناد تهیه کردم.

۳. برخی جزوات و کتب چاپ سنگی و قدیمی

که به تعداد کم، در زمان خودش چاپ شده بود و

نسخه‌ای از آن به دستم رسیده بود.

۴. مصاحبه با مراجع و علما و افراد مسن که

تقریباً امروز تمام آنها به رحمت ایزدی پیوسته‌اند.

۵. آرشیو عکس کتاب هم از منابع مختلف

است و برخی از عکسها، از خانواده‌های قدیمی

است.

۶. برخی یادداشتهای خطی و نامه‌های

خصوصی مرحوم حاج آقا نورالله.

■ جناب دکتر گفته می‌شود شما آرشیو

مهم و غنی از اسناد مرحوم حاج آقا نورالله

و مرحوم آقانجفی دارید، چقدر این مطلب

صحت دارد و چقدر از این آرشیو در کتابتان

استفاده نموده‌اید، و چرا همه را چاپ

نمی‌کنید؟

■ بله درست است من مجموعه اسناد مربوط

به حاج آقا نورالله را دارم و اگر بخواهم همه را

چاپ کنم فکر می‌کنم حدود ۵ جلد کتاب را

شامل شود اما اینکه در کتاب اندیشه سیاسی و

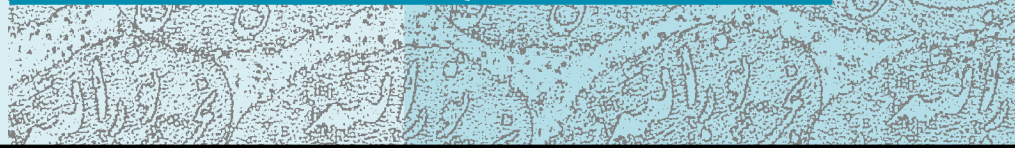
تاریخ نهضت حاج آقا نورالله از این اسناد چقدر

استفاده کرده‌ام، باید بگویم بسیار کم! و فقط در

مواردی که نتوانسته بودم از سایر منابع مطالبی را

بیابم از این گنجینه استفاده کرده‌ام. اما در چاپ

سوم کتاب که به همت مؤسسه مطالعات تاریخ



می‌نمایند اگر در غیروقت خودشان طرح شوند یا بدانها توجهی نمی‌شود یا اگر توجه شود، پیام و ارزشهای نهفته در آنها به درستی تبیین نمی‌گردد. امروز فضای تاریخی که شخصیتی مثل حاج آقا نورالله در آن طرح می‌شود با فضا و زمینه‌های طرح آن در اول انقلاب اسلامی و با فضای مشابه آن در بعد از شهریور ۲۰ متفاوت است. امروز بسیاری از حقایق معلوم شده و بسیاری از تحریفها و ناسازگاریهای در پرتو نور حقیقت بین تاریخ همچون برف، آب شده است. اعتقاد به چنین دیدگاهی در سنتهای الهی و فلسفه تاریخی است که اهمیت برگزاری همایش برای تبیین افکار و حیات سیاسی

رجالی تاریخی همچون آیت الله حاج آقا نورالله را روشن می‌سازد. این حرکت‌های فرهنگی نه برای نیش قبر کردن است و نه از سر تفنن، بلکه این ما هستیم که در زمانه فعلی و برای ترسیم خطوط اصلی آینده‌مان از تاریخ و فکر و اصالت‌های آن کمک می‌گیریم و از این منظر است که این گنجینه اسناد و مدارک تاریخی با گذشت زمان و در طی دوران‌ها می‌تواند بهتر و بیشتر خود را نشان دهد.

در خاتمه بسیار حیفم می‌آید این نکته را متذکر نشوم که در برگزاری همایش برای بزرگداشت رجال دینی مذهب شیعه و مردان

بزرگی که در راه عقیده و اخلاص جان باخته‌اند و حیات و ماماتشان هر دو در راه اهداف عالی دینی و ملی بوده است این روح بلند و باطن و معنویت آنان است که همه اسبابها را می‌چیند تا مسیر حال و آینده ما با روشنگری‌های تاریخی روشن شود و نور آن در حقیقت ظاهراً اینگونه معلوم می‌شود که حاج آقا نورالله‌ها می‌توانند بعد از مرگشان نیز با ما سخن بگویند و گذشت زمان می‌تواند جلوه‌گری این حقیقت را بیوشاند.

من معتقدم حاج آقا نوراللهی که در نیم قرن حیات خود نأ آرام بود، همچنان چون روحی نأ آرام، باقی خواهد ماند تا جایگاه واقعی خود را در تاریخ بیابد.